

ده نکته درباره شعرهای نوجوانانه قیصر امین پور

شهرام رجبزاده

شعر، از گذرگاه شعر نوجوان نبوده، دایره شعر نوجوان او مساحتی کمتر از دایره دیگر شعرهایش دارد.

همین جا پیشاپیش به استقبال پرسشی می‌رویم که شاید ذهن خواننده را به خویش فرا خواند. آیا این ویژگی، بار ارزشی دارد؟ به دیگر سخن، آیا می‌توان آن را با صفت «خوب» یا «بد» همراه کرد؟ پاسخ آن است که این ویژگی، لزوماً مثبت یا منفی به شمار نمی‌آید، اما در کنار دیگر ویژگی‌های کار هر شاعر، همدسه‌ای را می‌سازد که در آن، می‌توان نقشی جلا دهنده یا کدورت‌ترا برایش متصور شد. در این نوشتار، در جای خود بدین نکته باز خواهیم گشت.

شعر نوجوان، «حاشیه» کار شعری قیصر امین پور را در برمی‌گیرد. «متن» حضور او در عرصه شعر، با شعرهایی شکل گرفته است که به مخاطب، از نظرگاه سنی نمی‌نگرند و با مفهوم «عام» شعر تعریف می‌شوند. از این رو، به خطا نرفته‌ایم اگر گرایش او را به شعر نوجوان، گرایشی حاشیه‌ای بشماریم. اثبات این مدعا، کار دشواری نیست و بهترین دلیل آن، کیفیت شعرهای او در این دو عرصه و قدمت حضورش در هر یک از آن‌هاست.

نخستین مجموعه‌های شعر امین پور، در کوچه آفتاب و تنفس صبح، هر دو در سال ۱۳۶۳ منتشر شده و نخستین کتاب شعر او برای نوجوانان، منظومه ظهر روز دهم، در سال ۱۳۶۵ به چاپ رسیده است. اگر به تاریخ پیاپی شعرهای مجموعه‌های گوناگون این شاعر رجوع کنیم، درمی‌یابیم که قدیمی‌ترین شعر نوجوانی که به مجموعه‌های او راه یافته، در سال ۱۳۶۲ سروده شده است، اما میان دیگر شعرهای او به تاریخ ۱۳۵۶ برمی‌خوریم. بیداست که ورود او به عرصه

مرز دقیق و کاملاً مشخصی میان شعرهای نوجوانانه امین پور و دیگر شعرهایش به چشم نمی‌خورد. امین پور نوجوانانه‌سرا و امین پوری که دغدغه سن و سال مخاطب را ندارد، دو تن نیستند و نمی‌توان دیسوازی میان آنان کشید و حوزه‌هایشان را با مرزبانانی انعطاف‌ناپذیر، از

بوده است: «جای آن معلوم است»:

صبح خورشید آمد
دفتر مشق شبیم را خط زد
پاک‌کن بیهوده است
اگر این خط‌ها را پاک کنم
جای آن‌ها پیدا است
ای که خط خوردگی دفتر مشقم از توست!
تو بگو!
من کجا حق دارم
مشق‌هایم را
روی کاغذهای باطله با خود ببرم؟
می‌روم

دفتر یاکنونیسی بخرم
زندگی را باید
از سر سطر نوشت!
هم چنین، در مجموعه شعر آینه‌های ناگهان،
غزلی با نام «کودکی‌ها» می‌یابیم که در دی ماه ۶۸
سروده شده است:

کودکی‌هایم اتاقی ساده بود
قصه‌ای، دور اجاقی ساده بود
شب که می‌شد نقش‌ها جان می‌گرفت
روی سقف ما که طاقی ساده بود
می‌شدم پروانه، خواب می‌پرید
خواب‌هایم اتاقی ساده بود
زندگی دستی پر از پوچی نبود
بازی ما جفت و طاقی ساده بود
قهر می‌کردم به شوق آشنی
عشق‌هایم اشتیاقی ساده بود
ساده بودن عادت می‌شکل نبود
سختی نان بود و باقی ساده بود^(۵)

مقایسهٔ این شعر با شعرهایی از قسم
«بال‌های کودکی»، در مجموعه به قول پرستو^(۶)، به
خوبی از همسایگی دضمون و نگاه و حال و هوا و
زبان این گونه شعرها خیر می‌دهد.

از سوی دیگر، می‌توان در مجموعه‌های

دستبرد هم مصون نگاه داشت.

این مدعا را محض نمونه با یک دو شاهد همراه
می‌کنم.

در دفتر در کوچهٔ آفتاب، به دوبیتی‌آشنایی با
نام «خندهٔ غنچه» برمی‌خوریم که تقدیم نامهٔ بالای
آن را این عبارت تشکیل می‌دهد: «برای شهید فهمیده
و دیگر شهیدان نوجوان». این دوبیتی را از نظر
می‌گذرانیم:

تو هم چون غنچه‌های چیده بودی
که در برپر شدن خندیده بودی
مگر راز حیات جاودان را
تو از «فهمیده»‌ها فهمیده بودی؟^(۱)

در سال ۱۳۶۸، شاعر، گزیده‌ای از این دفتر
شعر خود را در کنار گزیده‌ای از مجموعهٔ تنفس
صبح، در مجموعه‌ای با عنوان تنفس صبح منتشر
کرده است. در این گزیده، دوبیتی یاد شده را
نمی‌یابیم، اما اگر شاعر این شعر را به مجموعهٔ
اخیر راه نداده، بدان دلیل نیست که با سلاک‌ها و
مسعیارهای گزینشگری خویش، آن را شایستهٔ
انتخاب نیافته است، بلکه ریشه در آن دارد که در
همان سال انتشار گزیده‌ای، که نکرش گذشت،
تخمین دفتر شعرهای نوجوانانهٔ خود را با نام
مثل چشمه، مثل رود منتشر کرده و این دوبیتی را
در آن جای داده است. در این دفتر، شاعر تنها واژهٔ
«فهمیده» را از گیومه بیرون آورده و تقدیم‌نامهٔ
شعر را در سه کلمهٔ «برای شهیدان نوجوان»
خلاصه کرده است.^(۲)

در نخستین چاپ تنفس صبح، به شعری با نام
«یاکنونیسی» برمی‌خوریم^(۳) که در سال ۶۸ یا
تغییری کوچک در یک سطر، به گزیده‌ای از شاعر
که با همین عنوان منتشر شده، راه یافته است.^(۴)
این شعر، از نظر مضمون و حال و هوا، به شعرهای
نوجوانانهٔ شاعر، نزدیکی فراوانی دارد. شعر
«یاکنونیسی» را از روی نسخهٔ دوم آن نقل می‌کنم (یا
این توضیح که در نسخهٔ نخست، سطر پنجم چنین

نوجوانانۀ امین‌پور نیز شعرهایی یافت که بی‌هیچ ناهماهنگی و ناهمگونی، می‌توانستند در دیگر دفترهای شعر او جای گیرند. برای نمونه، به شعری به نام «شعر»، از مجموعه به قول پرستو اشاره می‌کنم که اگر مثلاً در مجموعه آینه‌های ناگهان می‌آمد، به جایی بر نمی‌خورد:

پاره سنگی در آسمان چرخید
بال گنجشگ کوچکی لرزید
چیزی از شاخه بر زمین افتاد
کسی از روی شیطنت خندید

شاعری روی دفترش خم شد
شانه‌هایش ز درد تیر کشید
قطره‌ای از قلم به کاغذ ریخت
دفتر از درد بر خودش پیچید^(۷)

اگر مضامین مربوط به کودکی و نوجوانی را در مجموعه‌های غیر نوجوانانۀ امین‌پور، از نظر بگذرایم و به طور خاص، «مضامین مدرسه‌ای» را در این گونه شعرها دنبال کنیم (در این نوشتار، به این مضامین اشاره‌ای خواهد شد)، مرزهای متعطف دو حوزه شعری او را به شکلی ملموس‌تر باز خواهیم شناخت.

۳

امین‌پور در «متن» شعر خویش، کوله‌باری از تجربه در عرصه زبان و مضمون دارد و آن قدر در این حوزه، سنگلاخ‌ها را پیموده است که هنگام ورود به «حاشیه» شعر خود (شعرهای نوجوانانه) اثری از خامدستی و ناپختگی به جای نمی‌گذارد. زبان شعرهای نوجوانانۀ او از نظر سلامت، در سرزمین نه چندان دیر سال شعر نوجوان ایران، برجستگی خاصی دارد و مثال زدنی است.

با تأسف باید این نکته را یاد کرد که اغلب شاعران شعر نوجوان ما نه تنها بر زبان تسلط ندارند، بلکه سلطه زبان بر آنان، در نفس نفس

زدن‌هایشان در تنگناهای زبانی، آشکارا خودنمایی می‌کند. در این عرصه، تعداد شاعرانی که زبان را چون شاهینی دست‌آموز، با دست خویش پرواز می‌دهند و دوباره آن را روی دست می‌نشانند، یا حداکثر تساهل، به عدد انگشتان یک دست نیز نمی‌رسد. امین‌پور در این گروه اندک‌شمار جای می‌گیرد.

این ویژگی آن قدر نمایان است که هیچ نیازی به ذکر مثال ندارد. هر شعر یا هر پارهای از شعرهای نوجوانانۀ این شاعر را که نگاه کنید، با زبانی تندرست و بهرمنند از ظرایف (و ایضاً بازی‌های) زبانی رو به رو می‌شوید.

مضمون نیز برای امین‌پور، چنین حکمی دارد. درست است که شعرهای نوجوانانۀ او نیز چون دیگران (اعم از شاعران نوجوانانه‌سرا یا جز آنان)، از اختلاف سطح مبرا نیست، این یست و بلند، تا به آن جا نمی‌رسد که شعری را به سطح نظم صرف یا کلام تهی از جوهر شعری تنزل دهد. می‌توان در شعرهای امین‌پور نیز از ضعیف و قوی سراغ گرفت و شعرهای تأثیرگذار را از خستگی، یا به یادماندنی‌را از گذرا جدا کرد، اما هیچ‌گاه در «شعر» بودن آن‌ها نمی‌توان تردید روا داشت.

این دو ویژگی، یعنی برخورداری همیشگی از مضمون و جوهر شعر و زبان سبلم و قوی، بزرگترین امتیازهای شعرهای نوجوانانۀ امین‌پور است.

۴

در نگاه امین‌پور، پرونده هر شعر لزوماً با انتشار آن بسته نمی‌شود. اگر با گذشت زمان، شاعر احساس کند که با پاره‌های تغییرات می‌تواند دو ویژگی مهم شعر خویش (زبان و مضمون) را ارتقا دهد، از این کار ابایی ندارد.

در منظور پیشین این نوشتار، به تفاسیر به برخی از چنین مواردی اشاره شد. شاید تنها ذکر

یک مثال دیگر از این دست، به قدر کافی گویا باشد. منظومهٔ ظهر روز دهم، نخستین بار در سال ۱۳۶۵ در روزهای منتشر شد که جنگ مهم‌ترین مسئله هر روز مردم این سرزمین بود. این منظومه دیگر بار در سال ۱۳۷۳ تجدید چاپ شد و این بار با حذف ده سطر و تغییر سطری دیگر که از این تغییرات، حذف ۹ سطر به تغییر فضای اجتماعی پس از پایان جنگ مربوط است. نسخهٔ قدیمی این منظومه، در انتهای روایت «داستان کودکی تنها که شمشیر

۵

با این که شعر نوجوان، «حاشیه» کار شعری امین‌پور را تشکیل می‌دهد، حضور او در عرصه شعر نوجوان، به هیچ وجه حضوری «حاشیه‌ای» نیست. او با حضوری کم حجم در عرصه شعر نوجوان (دو مجموعه شعر و یک منظومه) در گسترهٔ زمانی‌ای به وسعت ۱۵ سال، نه تنها در جایگاه یکی از موفق‌ترین شاعران نوجوان ایران نشسته است، بلکه تأثیر قابل توجهی نیز بر روند شکل‌گیری و تحول شعر نوجوان داشته و شاعران این عرصه از او به وفور تأثیر پذیرفته‌اند. به عبارت دیگر، تأثیر «حاشیه» کار شعری امین‌پور بر «متن» شعر نوجوان این سال‌ها، به مراتب بیشتر از تأثیر اغلب شاعرانی است که «متن» و حتی «متن و حاشیه» کارهایشان در این عرصه جای می‌گیرد. اگر بنا باشد این تأثیر را به شکل ملموس‌تری طبقه‌بندی کنیم، می‌توانیم آن را در دو سطح بجوییم:

الف) تأثیر امین‌پور بر فضای عمومی شعر نوجوان

شکی نیست که شعر نوجوان ما گام‌های نخستین خود را دست‌کم، دو دهه پیش از امین‌پور آغاز کرده، اما او نقش به‌سزایی در تعریف، تثبیت و استقلال این عرصه داشته است. تا پیش از تجربه‌های امین‌پور، شاعرانی که برای کودکان و نوجوانان می‌سرودند، عموماً نایرمانی، به وسعت



بلندش کربلا را شخم می‌زد، کودکان و نوجوانان را به پیوستن به قافلهٔ رزم‌آوران می‌خواند. در نسخهٔ جدید این سطرها حذف شده و شعر در فضایی به پایان می‌رسد که حاکی از استمرار تاریخی عاشورا است. سطرهای حذف شدهٔ مورد بحث ما، این‌طورند:

این زمان اما

آی کودک، کودک دیروز

مرد فروداه

باغ گل در انتظار توست

...
باغ را با چشم‌هایت آبیاری کن!
از دل خود سیل جاری کن!
لحظه یاری‌ست!
خواب را از چشم بیرون کن!
فصل بیداری‌ست! (۸)

گروه‌های سنتی خردسال تا نوجوان را زیر بال می‌گرفتند. این شاعران، مخاطب شعرهای خود را با تعیین گروه‌های سنتی، در مجموعه‌های خود مشخص می‌کردند. در کارنامه اغلب این شاعران، می‌شد شعرهایی برای تمام گروه‌های سنتی از پیش تعیین شده یافت. از این رو، نوجوانی در شعرهای اینان، اغلب به کودکی متمایل می‌شد و به ندرت، در جایگاه خود می‌نشست و گه‌گاه (و باز هم به ندرت) نیم‌نگاهی نیز به بزرگسالی می‌انداخت.

امین‌پور، پیش از هر کاری به تعریفی از پدیده «نوجوانی» و شعر نوجوان معتقد شد که مستقل از کودکی و بزرگسالی است. سپس با شعرهای خویش، تجربه در این عرصه را آغاز کرد و برای نخستین‌بار کوشید تا تجربه در عرصه شعر نوجوان را از التزام تجربه در شعر کودک جدا کند. «سهم او در پایه‌گذاری و انبساط ماهنامه سروش نوجوان، به عنوان نخستین ماهنامه ادبی-هنری ویژه نوجوانان ایران، بخشی از این تلاش است.

امروز ما شاعران متعددی را می‌بینیم که خود را «شاعر نوجوان» می‌نامند و به طور مستقل برای نوجوانان می‌سرایند. اما هنگامی که امین‌پور پای در این راه نهاد، شاعران ما دو دسته بیش نبودند: یک گروه تنها خود را «شاعر» می‌خواندند و سخن مخاطب خود را از پیش تعیین نمی‌کردند و گروه دیگر، خود را «شاعر کودک» می‌نامیدند (البته گه‌گاه مجموعه شعرهایی نیز برای نوجوانان فراهم می‌آوردند).

در این جا قصد آن نداریم که به این بحث وارد شویم که ظهور شاعرانی که صرفاً برای نوجوانان شعر می‌گویند و مخاطب خود را در سنین کودکی و خردسالی نمی‌جویند، چه پیامدهایی دارد، بلکه تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که سهم امین‌پور در ایجاد چنین نگرشی به شعر نوجوان و ظهور این گروه از شاعران، سهم قابل توجهی است.

ب) تأثیر امین‌پور بر شاعران نوجوان

بسیاری از شاعران نوجوان، از شعرهای نوجوانانه امین‌پور و دیدگاه‌های او در این عرصه تأثیر پذیرفته‌اند. شاید با کمی مو شکافی بتوان نمونه‌های تأثیرپذیری از شعرهای او را در کارهای این گروه یافت. اما بی‌گمان یافتن رد پای تأثیرپذیری از دیدگاه‌های امین‌پور بسیار دشوارتر از این حدود است. زیرا اصولاً از این شاعر، هیچ اثر مکتوب مدونی درباره شعر نوجوان در دست نیست که به سادگی بتوان امتداد آن را در نگاه دیگران یافت. اصولاً امین‌پور، در عرصه نقد و نظر، بیشتر آدمی «شفاهی» است. بحث درباره علل، عوامل، زمینه‌ها و انگیزه‌های «شفاهی» بودن امین‌پور، خارج از مقصود نویسنده این کلمات است. شاید جای چنین بحثی در مطلبی مستقل درباره «منتقدان شفاهی» و «فرهنگ نقد شفاهی» باشد؛ مطلبی که «شهیدکردن» آن در این چند سطر، هیچ بهره‌ای نخواهد داشت.

بیشتر کسانی که از امین‌پور تأثیر پذیرفته‌اند، از دو نقطه قوت آثار او، یعنی «شعریت» شعر نوجوان و «سلامت زبانی» این شعر، متأثر شده‌اند. به علاوه، گرایش آنان به سرودن شعر نیمایی برای نوجوانان نیز تحت تأثیر این شاعر بوده است. در این میان، کسانی که امکان معاشرت با امین‌پور و تبادل نظر با او را داشته‌اند، بیشتر در معرض این اثر پذیرایی بوده‌اند.

محض نمونه، می‌توانیم به دو مجموعه شعر استناد کنیم که به گمان من بهترین و موفق‌ترین مجموعه شعرهای ویژه نوجوانان در سال‌های پس از انقلاب‌اند: یک سید بوی بهار، از افشین علاء و در پیاده‌رو، از بیوک ملکی. تأثیر امین‌پور بر این دو شاعر، و به طور خاص بر این دو مجموعه، انکارناپذیر است. البته، هر دو شاعر نیز به این نکته اذعان دارند. افشین علاء از همان اوایل شکل‌گیری ذهنیت شاعرانه‌اش در عرصه شعر

نوجوان، این فرصت را یافت که زمانی طولانی را با قیصر امین‌پور بگذرانند و از حوزه نقد و نظر «شفاهی» او بهره بگیرند. همین امر، راه او را در رسیدن به برخی شعرهای نوجوانانه موفق و به یادماندنی در یک سبد بوی بهار، کوتاه کرد؛ هر چند که متأسفانه پس از این مجموعه، خیزش دیگری از این شاعر به چشم نخورد و آن چه بود، صرفاً افول بود و رکود و در بهترین حالت، به ندرت تکرار خود. بیوک ملکی نیز که کار شعر کودک را پیش از آشنایی با قیصر امین‌پور آغاز کرده بود، پس از پیوستن به حلقه نقد و نظر «شفاهی» او به سطح نوینی در کارهایش دست یافت و تجربه‌هایی غنی را در این عرصه پشت‌سر گذاشت. برای یافتن ترک درستی از فاصله میان دو مرحله کاری ملکی، می‌توانیم شعرهای او را در مجموعه آب و مهتاب (که به پیش از دوران صمیمیت او با امین‌پور بازمی‌گردد)، با آخرین مجموعه او، یعنی در یاده‌رو مقایسه کنیم.

یکی دیگر از مجموعه شعرهای نوجوانانه‌ای که تأثیر زیاد و آشکاری از امین‌پور پذیرفته، اما همواره این تأثیرپذیری نادیده گرفته شده، مجموعه از این ستاره تا آن ستاره، از سلمان هراتی است. دلایل متعددی باعث شده است که این تأثیرپذیری فراموش شود. نخست آن که از این ستاره تا آن ستاره، در سال ۶۷ منتشر شد و نخستین مجموعه شعر نوجوانانه امین‌پور (و نه نخستین منظومه او در این حوزه) یعنی مثل چشمه؛ مثل رود یک سال بعد از آن انتشار یافت. از این رو، بسیاری احتمال تأثیرپذیری مجموعه پیشتر منتشر شده را از مجموعه بعداً انتشار یافته، منتفی دانستند. حال آن که تاریخ سرودن اغلب شعرهای مجموعه امین‌پور، به پیش از سرودن مجموعه سلمان هراتی بازمی‌گردد. به علاوه، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، در آن سال‌ها، سقف مشترکی بود که این دو شاعر را

زیر سایه خود می‌گرفت و رابطه دوستانه آنان را با همان پدیده نقد و نظر شفاهی گره می‌زد. دومین دلیل نادیده گرفتن این تأثیر و تأثر، مرگ زود هنگام سلمان هراتی بود که به دلایل مشخصی که ریشه در تلقی نادرست ما از «انگروا امواتکم بالخیر» دارد، باب نقد جدی درباره آثار سلمان هراتی را تا سال‌ها بست.

دلیل دیگر، سکوت امین‌پور در این زمینه و همراهی او با جو ایجاد شده بود که از رابطه دوستانه این دو تن نشأت می‌گرفت و مانع از آن می‌شد که امین‌پور، خاطره گرامی دوست از دست رفته‌ای را به دلیل التزام به امانت و دقت در عرصه نقد شعر و راوی امین رویادهای ادبی بودن، با شائبه میراث خواری یا چوب زدن به مرده بی‌آلاید. اما با قدری دقت و تأمل، آشکار می‌شود که گرانش سلمان هراتی، به سوی شعر نوجوان و شیوه نگاه او به این عرصه و تلاش برای نوگرایی و نوآوری در این حوزه و حتی فراتر از این‌ها، بهره‌گیری او از «مضامین مدرسه‌ای»، متأثر از امین‌پور بوده است.

همه این عوامل، دست به دست هم دادند و باعث شدند که از این ستاره تا آن ستاره، در زمان انتشار و چند سال پس از آن، شهرت و قبول خاطر فراوانی بیاید که حتی مدتی بر سرچشمه و منبع الهام خود نیز سایه بیندازد. بی‌تردید، مجموعه هراتی، در آن سال‌ها مجموعه‌ای موفق و آکنده از جسارت و نوآوری بود و شایسته آن توجه و اقبال، اما فقدان قضای نقد و نیز سلطه ابهام بر این عرصه، زمینه آن را فراهم آورد که قدری از جایگاه خود بالاتر بنشیند.

تأثیر امین‌پور بر شاعران نوجوان، منحصر به این نمونه‌ها نیست و اگر بر عیار موشکافی و هوشیاری منتقدانه بیفزاییم، می‌توان آن را تا سال ۸۰ نیز پیگیری کرد؛ مثلاً در مجموعه‌ای دانند بر از برنده‌ام، از پروانه پارسا.

۶

حال که از تأثیرگذاری امین‌پور بر شعر و شاعران نوجوان سخن گفتیم، ذکر دو نکته را نیز ضروری می‌بینم که توجه به آن‌ها در ترسیم هندسه شعر نوجوان و نقش این شاعر در آن، اهمیت بسیار دارد.

نخست آن که در ارزیابی نهایی، تأثیر «شخص امین‌پور» بر شعر نوجوان، بسیار بیشتر از تأثیر «شعر امین‌پور» بر این قلمرو بوده است. به عبارت دیگر، پرچم شعرهای این شاعر، با وجود نقاط قوتی که پیشتر به آن‌ها اشاره کردم، بر بلندترین قله‌های این گستره نصب نشده است و چه بسا دیگران با بهره‌مندی از نقد و نظر شفاهی او، قله‌های بلندتری را فتح کرده باشند.

دیگر آن که هر چند شعر نوجوان «حاشیه» شعرهای امین‌پور را تشکیل می‌دهد، تأثیرگذاری او در این «حاشیه»، بسیار بیشتر از تأثیرگذاری او در «متر» کارهایش بوده است. تأثیرگذاری او در «متر» کارنامه شعرش (یا همان شعرهای غیرنوجوانانه)، محدود به تنی چند از شاعران جوان، در حوزه دوستان و اطرافیانش بوده که بال پرواز شعرهایشان نیز رفق چندانی نداشته است و اغلب با پیرزندی فرو افتاده‌اند. بُرد و نفوذ شعرهای امین‌پور در میان خوانندگان شعر امروز نیز گرچه طولی بیشتر از شعاع دایره تأثیرگذاری او بر شعر و شاعران زمانش دارد و در میان شاعران متعلق به حوزه موسوم به «شعر انقلاب»، پیر خواننده به شمار می‌آید. با این همه، هرگز از محدوده خوانندگان شعر «نوکلاسیک» فراتر نمی‌رود. خوانندگان این شعرها تنها رنگ ملایمی از «نوگرایی» را می‌پسندند و اگر هم به تبع مُد، سری به مجموعه‌های سپهری، فروغ، شاملو، نیما، اخوان یا دیگران می‌زنند، رنگ ضوینی در این عرصه‌ها ندارند. عمده خوانندگان شعرهای غیرنوجوانانه امین‌پور خوانندگان جدی آثار فریدون مشیری و نادر نادری‌پورند.

امین‌پور، در عین تأثیرگذاری بر شعر نوجوان (هم چون دیگر شاعران)، از تأثیرپذیری از شاعران دیگر نیز بری نیست، اما دایره تأثیرپذیری او رنگی از دیگر شاعران نوجوانانه سرا نداد. او از سرچشمه‌های دیگری سیراب می‌شود که خارج از قلمرو شعر نوجوان می‌جوشند. امین‌پور، از سرزمین شعر به مفهوم عام، به وادی شعر نوجوان رسیده و تأثیرپذیری‌های خود را از آن سرزمین، به این وادی نیز کشانده است.

باز هم به ذکر یک نمونه، به عنوان شاهد مثال، اکتفا می‌کنم و جست‌وجوی دیگر سرچشمه‌ها و دیگر موارد را به خواننده تیزبین می‌سپارم.

منظومه «ظهر روز دهم»، از نظر نگاه، زبان، فضاسازی، شیوه قافیه‌بندی و حتی شکل روایت و پاره‌ای جزئیات، به شدت تحت تأثیر منظومه آرش کمانگیر سیاوش کسری است.

بد نیست پاره‌هایی از این دو شعر را در کنار هم بگذاریم و ببینیم که در برخی موارد، چقدر راحت می‌توان آن‌ها را بی‌هیچ گونه ناهماهنگی، در هم آمیخت.

کسری

شهر سیلی خورده هذیان داشت؛

بر زبان بس داستان‌های پریشان داشت.

زندگی سرد و سیه چون سنگ؛

روز بدنامی،

روزگار ننگ

...

ترس بود و بال‌های مرگ؛

کس نمی‌جنبید، چون بر شاخه برگ از برگ.

سنگ آزادگان خاموش؛

خیمه‌گاه دشمنان پرجوش.

باغ‌های آرزو بی‌برگ؛

آسمان اشک‌ها پربار.

گرم و آزادگان در بند
روسی نامردمان در کار...

دشت، غرق خنجر و دشنه
کودکان در خیمه‌ها تشنه
آسمان غمگین، زمین خونین
هر طرف افتاده در میدان:

اسب‌های زخمی و بی‌زین
نیزه و زوین (۱۰)

کودکان بر بام،
دختران بنشسته بر روزن:
مادران غمگین کنار در (۹)

کسرابی

کم کمک در اوج آمد پیچ خفته
خلق، چون بحری برآشفته،
به جوش آمد؛
خروشان شد؛
به موج افتاد:
برش بگرفت و مردی چون صدف
از سینه بیرون داد.
«منم آرش» (۱۱)

امین پور

دشت ساکت گشت
ناگهان هنگامه شد در دشت
باز هم سیارهای دیگر
از مدار روشن منظومه بیرون جست
کودکی از خیمه بیرون جست
کودکی شور خدا در سر
با صدایی گرم و روشن
گفت: «اینک من،

یاوری دیگر» (۱۲)

کسرابی

منم آرش، سپاهی مرد آزاده،
به تنها تیر ترکش آزمون تلخ‌تان را
اینک آماده،
مجوییدم نسب،
- فرزند رنج و کار؛
گریزان چون شهاب از شب،



امین پور

آتش سوز و عطش بر دشت می‌بارید
در هجوم بادهای سرخ
بوته‌های خار می‌لرزید
از عرق پیدشانی خورشید، تر می‌شد
دم به دم بر ریگ‌های داغ
سایه‌ها کوتاه‌تر می‌شد
سایه‌ها را اندک اندک
ریگ‌های تشنه می‌نوشید
زیر سوز آتش خورشید
آخن و فولاد سی‌جوشید

چو صبح آماده دیدار

...

کمان کهکشان در دست،

کمانداری کمانگیرم.

شهاب تیزرو تیرم:

ستیغ سر بلند کوه ماوایم:

مرا تیر است آتش پر:

مرا باد است فرمانتیر. (۱۳)

می‌کندشان از فراز و از تشیب جاده‌ها آگاه:

می‌دهد امید.

می‌نماید راه. (۱۵)

امین پور

قصه آن کودک پیروز

سال‌ها سینه به سینه گشته تا امروز

بوی خون او هنوز از باد می‌آید

داستانش تا ابد در یاد می‌ماند

داستان کودکی تنها

امین پور

این منم، تیر شهابی روشن و شب‌سوز!

بر سپاه تیرگی پیروز!

سرورم خورشید، خورشید جهان افروز!

برق تیغ آبدار من

آتشی در خرمن دشمن! (۱۴)

که شمشیر بلندش کربلا را شخم می‌زند!

خون او امروز در رگ‌های گل جاری است

خون او در نبض بیداری است

خون او در آسمان پیداست

خون او در سرخی رنگین کمان پیداست

این زمان، او را

در میان لاله‌های سرخ باید جست

از میان خون پاک او در آن میدان

باغی از گل رُست (۱۶)

کسرای

آفتاب،

در گریز بی‌شتاب خویش.

سال‌ها بر بام دنیا پاکشان سر زد.

ماهتاب،

بی‌نصیب از شبروی‌هایش، همه خاموش

در دل هر کوی و هر برزن،

سر به هر ایوان و هر در زد.

آفتاب و ماه را در گشت

سال‌ها بگذشت.

سال‌ها و باز

در تمام پهنه البرز.

وین سراسر قلعه مغموم و خاموشی که

می‌بینید،

و ندرون دره‌های برق‌آلودی که می‌داتید.

رهگذرهایی که شب در راه می‌مانند

نام آرش را بیایی در دل کهسار می‌خوانند.

و نیاز خویش می‌خواهند.

با دهان سنگ‌های کوه آرش می‌دهد پاسخ.

از ویژگی‌های مهم شعرهای نوجوانانه

امین پور. و فور «مضامین مدرسه‌ای» در این گروه

از شعرهای اوست: مضامینی از این دست:

این «من و تو» حاصل تفریق ماست

پس «تو» هم با «من» بیا تا «ما» شویم

حاصل جمع تمام قطره‌ها

می‌شود دریا، بیا دریا شویم

(حاصل جمع قطره‌ها) (۱۷)

دم به دم در پهنه دریا

موج، شکلی تازه می‌گیرد

یک نفر با خط‌کشی کوچک

موج را اندازه می‌گیرد

(دریای آزاد) (۱۸)

من به خود می‌گفتم:

ترکیب متعادل و متوازی دور می‌ماند و قوت زبان و مضمون، با حس‌های بکر و عمیق نوجوانانه پیوند نمی‌خورد. درباره این ضعف و علت بروز آن، در جای خود بیشتر سخن خواهیم گفت. بنابراین، بهتر است در این سطور، بحث خویش را درباره مضامین مدرسه‌ای پی بگیریم.

سرچشمه مضامین مدرسه‌ای در شعرهای امین‌پور، خاطرات او از مدرسه است که نشان می‌دهد آن روزها بر شکل‌گیری شخصیت و به تبع آن بر شعر او، تأثیر وسیع و ماندگاری داشته‌اند. چنان‌که پیش از این نیز اشاره کردیم، رد این گونه مضامین را می‌توان در شعرهای غیرنوجوانانه شاعر نیز جست؛ مثلاً در شعرهایی از قبیل «امتحان»^(۲۴)، «عشق مساوی است یا...»^(۲۵)، «جغرافیای ویرانی»^(۲۶) و «مساحت رنج»^(۲۷) در مجموعه تنفس صبح.

همین نکته، گر چه دستمایه‌ای قوی برای جست‌وجو و یافتن حس‌های نوجوانانه به شمار می‌آید، در پاره‌ای موارد نیز به ایجاد فاصله بین شاعر و مخاطبش می‌انجامد. شاعر مضامین مدرسه‌ای شعر خود را با رجوع به خاطرات مدرسه خویش می‌سازد و در این میان، گاه تفاوتی را که میان مدرسه‌های زمان نوجوانی‌اش و مدرسه‌های امروز ایجاد شده است، فراموش می‌کند. مثلاً وقتی می‌سراید:

گر چه گاهی شهابی

مشق‌های شب آسمان را

زود خط می‌زد و محو می‌شد

باز در آن هوای مه‌آلود

پاک‌کن‌هایی از ابر تیره

خط خورشید را پاک می‌کرد

بیداست این نکته را فراموش کرده است که امروز دیگر در مدارس، مشق شب بچه‌ها را خط نمی‌زنند، بلکه امضا می‌کنند. از این‌رو، این مضمون، آن قدر که شاعر گمان می‌کند، برای

باید این مسئله را حل بکنیم!

حاصل مدرسه منهای چهار

می‌شود مدرسه منهای هزار

می‌شود: مدرسه منهای بهار

(مدرسه منهای چهار)^(۱۹)

گر چه گاهی شهابی

مشق‌های شب آسمان را

زود خط می‌زد و محو می‌شد

باز در آن هوای مه‌آلود

پاک‌کن‌هایی از ابر تیره

خط خورشید را پاک می‌کرد

(خط خورشید)^(۲۰)

آفتاب و ماه، یک خط در میان

گاه پیدا، گاه پنهان می‌شوند

(یک خط در میان)^(۲۱)

چشم‌ها، هول و هراس ثبت‌نام

دست‌ها، بوی کتاب تازه داشت

گر چه کیف ما پر از دلشوره بود

باز هم دلشوره‌ها اندازه داشت

(بال‌های کودکی)^(۲۲)

هر چه می‌کردم، همه از ترس بود

مثل از بر کردن یک درس بود

مثل تمرین حساب و هندسه

مثل تنبیه مدیر مدرسه

تلخ، مثل خنده‌ای بی‌حوصانه

سخت، مثل حل صدها مسئله

مثل تکلیف ریاضی سخت بود

مثل صرف فعل ماضی سخت بود

(پیش از این‌ها)^(۲۳)

شاعر با بهره‌گیری از این مضامین، به قلمرو احساسات و عواطف مخاطب نوجوان خویش نزدیک‌تر می‌شود و در چنین شعرهایی عموماً به ترکیب متعادل و موفقی از مضمون، زبان و حس نوجوانانه دست می‌یابد. اما خارج از محدوده مضامین مدرسه‌ای، اغلب از دستیابی به چنین

نوجوان زمان ما ملموس نیست و حس مورد نظر شاعر را نیز به او منتقل نمی‌کند.

۸

یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های شعرهای نوجوانانه امین‌پور، رنگ مذهبی نگاه اوست. این رنگ، به هیچ وجه فرمایشی یا تصنعی نیست، مذهب در تار و پود شعر او تنیده شده و حضور طبیعی آن، حاصل نگرستن شاعر به جهان، از پنجره مذهب است؛ به گونه‌ای که حتی توصیف او از یک منظره طبیعی نیز فحواایی مذهبی دارد. مذهب، بخشی از شخصیت شاعر است و از این‌رو، نمی‌توان شعر او را نیز از این بخش برکنار داشت. با این همه، نگرش مذهبی او با بسیاری از شاعران نوجوان متفاوت است. کمتر پیش می‌آید که امین‌پور به شکل مستقیم و با استفاده از زبانی کاملاً صریح و نمادهایی دم‌دست، مضامین مذهبی بسازد. از این‌رو، مذهبی سطحی و پوسته‌ای عرضه نمی‌کند که بیشتر کار بردی مناسبتی دارد و کمتر با درون مخاطب رابطه برقرار می‌کند. به عنوان نمونه، می‌توان به شعر، «پیش از این‌ها» در مجموعه به قول پرستو اشاره کرد که به شیوه‌ای کاملاً نو و متفاوت از خدا سخن می‌گوید و حسی معنوی و عمیق در خواننده نوجوان (و حتی بزرگسال) برمی‌انگیزد.

مواردی از قبیل شعر «حضور لاله‌ها» در مجموعه مثل چشمه، مثل رود که با نام‌هایی چون، «اصغر پورحسین»، «هاسم هاشمیان» و «اکبر ایلازاد» به ساخت مضامین شیعی پرداخته (۲۸) و در سطح یک بازی لفظی باقی مانده است که امکان برقراری رابطه حسی عمیق و پایدار با خواننده را فراهم نمی‌آورد. در مجموعه شعرهای نوجوانانه امین‌پور، بسیار نادرند.

۹

چون «متن» کار شعری امین‌پور را شعر

نوجوان تشکیل نمی‌دهد، «متن» حس‌های او نیز بزرگسالانه است. از این‌رو، در مجموع شعرهای نوجوانانه او، حس‌های خاص، بکر و عمیق نوجوانانه، بسیار کم شمار است. شاعر چون در «حاشیه» کارش به سراغ نوجوانان می‌رود، در «متن» تجربه‌هایش کوله‌باری غنی از نگاه‌های نوجوانانه ندارد. آن چه در این کوله‌بار به چشم می‌خورد یا خاطرات نوجوانی شاعر است یا مضامین ساده و قابل درک برای نوجوانان که پیچیدگی مضامین بزرگسالانه را ندارد.

همان طور که گفتیم، میان دوران نوجوانی شاعر و نوجوانی نوجوان امروز، زمانی طولانی فاصله افکنده است. نمی‌توان تأثیر زمان را در این میان نادیده گرفت یا اندک و ناچیز انگاشت. در میان شعرهای شاعر، به سواردی برمی‌خوریم که در نوجوان زمانه ما حس چندانی بر نمی‌انگیزد. مثلاً وقتی امین‌پور در شعر «منظومه خوشه خورشید»، در مجموعه مثل چشمه، مثل رود، از روزی که ماشین به روستای‌شان آمد، با تعبیری چون «صدای پای پولادین یک دیو» یا «صدای پای دیوی آهنین» یاد می‌کند و با حسرت می‌سراید:

دگر گاو آهن از یاد زمین رفت
از آن پس گاو رفت و آهن آمد (۲۹)

حس نوستالژیک و شخصی خود را روایت کرده است (در باره نوستالژی، پس از این سخن خواهیم راند) که برای نوجوان روستایی امروز، به آن اندازه حسرت‌بار نیست. حضور ماشین در روستا برای نوجوان زمانه ما، یعنی ساده‌تر شدن کارها، کاستن از زحمت‌های او و پدر و برادرش، بی‌نیازی از عرق ریختن پشت گاو آهن، برداشت محصول بیشتر در زمان کوتاه‌تر یا کار کمتر، گشایش فضای وسیع‌تر برای کسب دانش، پرورش استعدادها و برخوردارگی بیشتر از نعمت‌های خدادادی. بدین ترتیب، شاعر، ناخواسته، در پشت حس نوستالژیک و رقیقی که رنگی نیز از

«پای من در جست و جوی جای
پای اوست!» (۳۱)

ستایش طبیعت دارد، تا مرز ترویج ارتجاع و پشت
کردن به دستاوردهای دانش بشری پیش می‌رود.

یا هنگامی که در شعر «بال‌ها کودکی»، از
مجموعه به قول پرستو چنین می‌سراید:

«باز باران یا ترانه» می‌گرفت

دفتر «تصمیم کبری» خیس بود

«خاله مرجان» و خروس ساده‌اش

که پر و بالش سراپا خیس بود

خواننده نوجوان شعر او که درس‌های «باران»

و «تصمیم کبری» را خوب به خاطر دارد، با این

بخش از شعر، رابطه حسی محکمی برقرار می‌کند،

اما چنین پیوندی را با «خاله مرجان» نمی‌یابد؛ زیرا

این درس در کتاب‌های درسی او نبوده است و از

پسی‌نوشت یک سطرهای شاعر نیز چیز زیادی

دستگیرش نمی‌شود. شاعر هم که نمی‌تواند کل آن

درس را به عنوان یاورقی، ضمیمه شعر کند!

اگر از خاطرات نوجوانی شاعر بگذریم، آن چه

می‌ماند، اغلب حرف‌هایی است که چندان پیچیده

نیست که خواننده نوجوان نتواند آن‌ها را درک کند.

اما «ساده» و «قابل درک بودن» یک موضوع، شرط

کافی برای نوجوانانه بودن آن به شمار نمی‌آید.

پرتگاهی که در برابر این نوع نگاه به چشم

می‌خورد، تنزل شعر نوجوان تا حد شعرهای ساده

و صرفاً قابل درک است. حال آن که آن چه شعر

نوجوان را «نوجوانانه» می‌کند، «حس و حال

نوجوانانه» آن است که بی‌شک، با حرف‌های ساده

بزرگسالانه تفاوت دارد.

حاصل این رویکرد به شعر نوجوان، حضور و

خودنمایی شاعر بزرگسال در شعر است که بر

فاصله میان شعر و مخاطب می‌افزاید. وقتی

امین‌پور می‌گوید:

روز دیگر سراغ باغچه رفت

کودک ما به جست و جوی بهار (۳۰)

بنابراین

کودک ما گفت

کودک ما گرم پاسخ داد:

«مادرم با دست‌های خود

بر کمر، شمشیر پیکار مرا بسته است!» (۳۲)

عباراتی چون «کودک ما» آشکارترین نمود

اصرار شاعر بر اعلام حضور خود، به عنوان یک

بزرگسال در پشت شعرهاست، اما این حضور را

می‌توان در اشکال پنهان‌تر نیز باز شناخت. شعر

«لحظه شعر گفتن»، در مجموعه به قول پرستو،

سطح پنهان‌تری از این حضور را به نمایش

می‌گذارد. در این شعر نیز شاعر در میان نوجوانان

نیست، بلکه روبه‌روی آنان ایستاده است و

برای شان شعر می‌گوید:

من که غیر از دلی ساده و صاف

در جهان هیچ چیزی ندارم

مثل آیینه گاهی دلم را

رو به روی شما می‌گذارم

دست‌های پر از خالی‌ام را

پیش روی همه می‌تکانم

چکه‌چکه تمام دلم را

در دل بچه‌ها می‌چکانم

اصولاً حضور بزرگسالان در شعرهای

امین‌پور، همواره حضوری آمیخته با کمال و

اشراف است و نوجوانان را از بالا می‌نگرند. این

نوع نگاه، تعدیل یافته دیدگاه پیشینیان ماست که

کودک و نوجوان را انسانی ناقص می‌دیدند. در

شعر امین‌پور، حضور شاعر بزرگسال، حتی در

پنهان‌ترین لایه‌ها، چیزی معادل «بزرگ می‌شوی،

می‌فهمی» است. در شعر «راز زندگی»، از مجموعه

به قول پرستو، بی‌آن که هیچ نام آشکاری از پدر،

مادر یا هیچ فرد بزرگسالی باشد، «گل» در برابر

«غنچه» همین نقش را بازی می‌کند:

من که فکر می‌کنم

گل به راز زندگی اشاره کرده است

هر چه باشد او گل است

گل یکی دو پیرهن

بیشتر ز غنچه پاره کرده است.

سخن بر سر زیبایی شعرهایی از این دست

نیست. اتفاقاً همه نمونه‌های اخیر، از شعرهای

زیبای امین‌پور به شمار می‌آیند. اما سخن این است

که خاستگاه آن‌ها حس و حال‌های نوجوانانه

نیست. یا تحلیل دقیق می‌توان دریافت که این

شعرها از مضمون آغاز شده‌اند و در زمان پرداخت،

شاعر با این توجه که مضمون و نکته هر شعر،

برای مخاطب بزرگسال پیش پا افتاده می‌نماید، آن

را در قالب شعر نوجوان ریخته است.

می‌توان به استقبال نوجوانان از این شعرها

استناد کرد و بدین ترتیب، در صدد اثبات

نوجوانانه بودن آن‌ها برآمد، اما ناگفته پیداست که

صرف استقبال نوجوانان را از شعری نمی‌توان

دلیل نوجوانانه بودن آن دانست. در بهترین حالت،

شاید این امر، قریبه‌ای برای توفیق شعر و توان آن

برای برقراری رابطه با خواننده نوجوان باشد. اما

نوجوانانه بودن شعر را تعلق حس و حال آن به

قلمرو نوجوانی رقم می‌زند. بی‌شک، هیچ‌کس

استقبال نوجوانان امروز را از شعرهای سهراب

سپهری و فروغ فرخزاد، دلیل تعلق شعر آنان به

حوزه شعر نوجوان نمی‌داند.

بد نیست شاعری چون محمدکاظم مزینانی را

با قیصر امین‌پور مقایسه کنیم. بی‌تردید، مزینانی

از نظر قوت زبانی، با امین‌پور قابل مقایسه نیست.

شعر مزینانی، نمایشگاهی از ضعف‌ها و

سستی‌های زبانی است که لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به

کلیت شعر می‌زند. با این همه، از نظر حس و حال

نوجوانانه و تراکم و تنوع آن، مزینانی در ارتفاعی

بسیار بلندتر از امین‌پور ایستاده است. حس‌های

شاعرانه مزینانی، اولاً کاملاً نوجوانانه‌اند و از

عالم بزرگسالی به نوجوانی نازل نشده‌اند. ثانیاً

بکر و اصیل و جسورانه‌اند و ثالثاً از تنوعی

ستودنی برخوردارند که در کار کمتر شاعر

نوجوانی مشابه آن را می‌توان دید. اما حس‌های

امین‌پور، اغلب ساده شده حس‌های بزرگسالی

اویند که به طور پراکنده با خاطراتی از نوجوانی،

به هم پیوند خورده‌اند.

۱۰

برخی از شعرهایی که امین‌پور برای

نوجوانان سروده است، شعرهای نوستالژیک‌اند.

نه شعر نوجوان. نخستین بار، بیش از ده سال

پیش، وحید تیکخواه آزاد، به اپیدمی شعر

نوستالژیک در شعر کودک و نوجوان اشاره کرد و

شاعران این حوزه را از آن برحذر داشت. اما این

هشدار جدی گرفته نشد و دامنه اپیدمی یاد شده،

روز به روز وسعت یافت.

شعرهایی که شاعران در حسرت کودکی و

نوجوانی از دست رفته خود می‌سرایند، شاید زیبا

و خواندنی باشند، اما بی‌گمان به حوزه شعر کودک

و نوجوان تعلق ندارند. شعر «بال‌های کودکی»

نوستالژی امین‌پور است؛ غم غربت کودکی‌های از

دست رفته او. شاید بخش‌هایی از این شعر که

تصاویر و حس‌های ملموس نوجوانانه دارد، به

عرصه شعر نوجوان نزدیک شود، اما کلیت شعر،

به این وادی تعلق ندارد.

به گمان من، نوجوان فاقد نوستالژی است.

نوستالژی، حسی صد در صد بزرگسالانه است.

نوجوان، حتی نوستالژی کودکی نیز ندارد؛ زیرا

فاصله او با کودکی، آن قدر زیاد نیست که حسرت

از دست دادن آن را بخورد. نوجوان امتداد حس‌های

کودکی را در زندگی روزمره خویش حس می‌کند.

به علاوه، اگر هم بتوان این حس را در نوجوان

ایجاد کرد، نمی‌توان بر چنین تلاشی، صحه گذاشت.

در فرهنگی که همه ما به پشت سر خویش می‌نگریم

۳. نفس صبح، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، بهمن ۱۳۶۳، صص ۷۳ و ۷۴.
۴. نفس صبح (گزیده دو دفتر شعر)، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۴.
۵. آینه‌های ناگهان، تهران، ناشر: سرایند، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۲، صص ۷۹ و ۸۰.
۶. به قول پوستو، تهران، زلال، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵، فاقد شماره صفحات.
۷. پیشین.
۸. منظومه ظهر روز دهم، تهران، برگ، چاپ اول، ۱۳۶۵، صص ۲۷ و ۲۸.
۹. سیاهوش کسرابی، آرش کمانگیر، تهران، کتاب نادر، چاپ سوم، پاییز ۱۳۸۰، صص ۱۵-۱۹.
۱۰. منظومه ظهر روز دهم، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۶.
۱۱. آرش کمانگیر، ص ۱۹.
۱۲. منظومه ظهر روز دهم، ۱۳۷۳، ص ۱۰.
۱۳. آرش کمانگیر، صص ۱۹ و ۲۱.
۱۴. منظومه ظهر روز دهم، ۱۳۷۳، ص ۱۳.
۱۵. آرش کمانگیر، ص ۲۸.
۱۶. منظومه ظهر روز دهم، ۱۳۷۳، صص ۱۶ و ۱۷.
۱۷. مثل چشمه، مثل رود، ص ۱۱.
۱۸. پیشین، ص ۱۴.
۱۹. پیشین، ص ۲۶.
۲۰. پیشین، ص ۲۹.
۲۱. به قول پوستو.
۲۲. پیشین.
۲۳. پیشین.
۲۴. نفس صبح، ۱۳۶۳، صص ۷۱ و ۷۲.
۲۵. پیشین، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.
۲۶. پیشین، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.
۲۷. پیشین، صص ۱۳۱ و ۱۳۲.
۲۸. مثل چشمه، مثل رود، صص ۲۷ و ۲۸.
۲۹. پیشین، صص ۳۲-۳۰.
۳۰. پیشین، ص ۱۶.
۳۱. منظومه ظهر روز دهم، ۱۳۷۳، ص ۱۱.
۳۲. پیشین، ص ۱۴.

و عصر طلایی را در گذشته می‌جوییم، آیا شایسته است که نوجوانان را - که ضرورتاً رو به آینده دارند و باید داشته باشند - ۱۸۰ درجه بچرخانیم و حسرت گذشته را به آنان بیاموزیم؟ نگران نباشیم! این حسرت را - اگر لازم بدانند - بعدها خودشان خواهند آموخت!

باز هم یادآور می‌شوم که به گمان من، سرودن شعر نوستالژیک، به خودی خود هیچ معنی ندارد. نوستالژی نیز حسی بشری است که گاه خلق زیباترین آثار هنری را در پی داشته، اما این حس، در عالم نوجوانی (و بدتر از آن، کودکی) هیچ توجیهی ندارد.

□

گفتنی‌های صاحب این قلم، درباره شعرهای نه جوانانه قیصر امین‌پور، بیش از این‌هاست. اما در این مجال، ذکر این نکات را ضروری‌تر از دیگر موارد دانستم. شاید در فرصتی دیگر، بتوان برخی از نکته‌های ناگفته را نیز به داوری صاحبان نظر سپرد.

اسفند ۸۰

پی‌نوشت‌ها:

۱. در کوجه آفتاب (دفتر رباعی و دوبیتی)، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۹۳.
۲. مثل چشمه، مثل رود، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۲۲.